

## تبیین مبتنی بر تجربه باطنی قرآن از وحی یا شعور مرموز محمد

تفسیر سوره الضحی - بخش آخر

**چه شد که انفجار وحی در سینه محمد توانست عظیمترین فونکسیون انسانی خود را در وجود محمد به نمایش گذارد؟** برای پاسخ به این سوال باید به جایگاه پراکسیس در سازندگی انسان توجه کنیم و تا زمانی که بفهم پراکسیس و نقش آن در سازندگی انسان نرسیم نمی توانیم به این سوال مهم پاسخ دهیم. چرا که بهمان میزانی که تکوین شخصیت محمد در گرو انفجار وحی در سینه محمد بوده است، تکوین و تشکیل و اعتلای انقلاب جهانی - تاریخی محمد و اسلام در قرن ششم و هفتم میلادی مرهون شخصیت و مدیریت خود محمد می باشد و دیدیم که چگونه پس از گذشت چند روز یا چند ماه از مرگ محمد این جامعه ای که وی با آن همه درد و رنج بر پا کرده بود، دچار انحراف شد. بنابراین کلید جهانی و تاریخی شدن یک نهضتی که در نیمه اول قرن ششم در یک قریه یا روستای دور افتاده بنام مکه یا مدینه توانست در عرض کمتر از نیم قرن تمام شرق و غرب فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و جغرافیائی را تسخیر کند و به زانو در آورد در مدیریت و شخصیت محمد نهفته است.

1. آیه 143 سوره البقره: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا:** و

بدینسان گردانیدیم شما را امتی وسط تا نمونه و الگو باشید برای همه بشریت آنچنانکه محمد برای شما نمونه گردید.

2. آیه 21 سوره الاحزاب: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ:** همانا شخصیت محمد برای شما الگوی نمونه می باشد.

3. آیه 128 سوره التوبه: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ:**

همانا پیامد بر شما محمد پیامبری از خود شما که رنج بردن شما برای او گران است و برای نجات شما از مشکلات از خود شما حریص تر است و بر مومنان رؤوف و مهربان است.

بنابراین برای درک و فهم شخصیت محمد باید اول به این اعتقاد داشته باشیم که شخصیت محمد مولود پدیده وحی است در ثانی وحی برای محمد بعنوان پراکسیس می باشد نه پراگماتیسم چرا که به میزانی که محمد با وجود و تجربه درونی خود وحی را میسازد، وحی نیز در پراتیک انسانی و اجتماعی خود محمد را میسازد. بعبارت دیگر بهمان میزانی که ابوالقاسم فردوسی شاهنامه را خلق می کند شاهنامه نیز ابوالقاسم فردوسی را میسازد.

**وحی برای محمد پراکسیس بود یا یک بسته آسمانی؟** پس برای شناخت و فهم شخصیت محمد باید رابطه وحی را با محمد مشخص کنیم دیدگاه دگماتیسم بر حسب اینکه رابطه محمد با وحی را بصورت یکطرفه تبیین می کند در نتیجه نمی تواند به تبیین شخصیت محمد بپردازد و از آنجائی که از تبیین علمی شخصیت محمد عاجز می باشد لذا جهت تبیین شخصیت محمد راهی ندارد جز اینکه محمد را از منزلت انسان مافوق به منزلت مافوق انسان کاهش دهد و سپس در عرصه چهره ملکوتی و ماوراء الطبیعی بخشیدن به محمد شخصیت محمد را یک شخصیت ازلی و ساخته شده توسط ملائکه و ... غیره نه خود محمد ارزیابی کند که حاصلی جز غیر قابل دسترس بودن آن نخواهد داشت در صورتیکه تمامی تلاش وحی و خود پیامبر و ائمه این بوده که شخصیت محمد را بشری و انسانی و طبیعی نشان دهند.

آیه 110 سوره الکهف: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ:** بگو جز این نیست که من بشری هستم مانند خود شما با این تفاوت که بر من وحی میشود.

قال رسول الله: **لا بطرا و لا مفسدا و انا ابن المره کانت قدید بمکه:** در برابر پیر زنی که در برابر عظمت محمد قرار گرفته بود و بر خود میلرزید خود محمد گفت ای پیر زن از چه هراس داری من پسر آن زنی هستم که در مکه در آفتاب گوشت خشک میکرد و میخورد.

امام صادق: **کان رسول الله یاکل الله یاکل العبد - یجلس جلوس العبد - یعلم انه هو العبد - محمد کسی بود مانند بندگان می خورد و مانند بندگان زندگی میکرد و پیوسته خودش باور داشت که او یک عبد است.**

آخرین سفارشی که محمد در واپسین دقایق عمرش به امتش کرد این نفرین بود که خدا لعنت کند امتی که قبر محمد را زیارتگاه خود قرار دهد.

و بر همه مسلمین واجب است که در هر شبانه روز حداقل نه بار خطاب به محمد بگوید **اشهد ان محمد عبده و رسوله -** شهادت می دهم که محمد عبد و فرستاده خداست.

**یتیمی - ضلالت - فقر سه مشخصه زیربنای تکوین شخصیت محمد:** بدون تردید آنچه از گفتار محمد و کردار محمد و حتی وحی محمد مهمتر می باشد شخصیت محمد است چرا که اگر ماهیت وحی را در عرصه دیدگاه تطبیقی نگاه کنیم ( نه دیدگاه دگماتیسم که وحی را بصورت یک بسته ارسالی می دید که توسط جبریل بصورت برونی و بشکل مکانیکی از آسمانها آورده و تحویل محمد داده و بعد محمد را آموزش داده تا محمد امی و بیسواد بتواند توانائی خواندن پیدا کند و بالاخره پس از آنکه جبریل توانست محمد را خواندن بیاموزد این بسته به حسب امانت تحویل او داده و اجازه هر گونه تصرفی هم از محمد نسبت به آن بسته گرفته است، فقط محمد در حد یک بلندگو اجازه خواندن آنچه به او داده اند، دارد و لاغیر. وحی آنچنانکه علامه اقبال لاهوری می گوید تجربه محمد بوده است که بدو صورت برونی و درونی توسط محمد در طول زندگی حقیقی او نه زندگی شناسنامه ای محمد شکل گرفته است .

### تکوین وحی در بستر تجربه درونی و تجربه بیرونی محمد:

الف - معراج یا تجربه درونی محمد عبارت است از - **يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ - قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا - نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا - أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا - إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقْبِيلًا** ( آیات 1 تا 5 سوله المزمل )- ای محمد که من حقیقی تو در درون خودهای نفسانی ات مانند جامه درهم پیچیده شده است برای نجات من حقیقی خدائی ات از این خودهای نفسانی ات **قُمْ اللَّيْلَ** - باید به تجربه درونی یا پراتیک نفسانی پردازد. برای تجربه درونی بهترین ساعات بعد از نیمه شب می باشد چرا که ستونهای سه گانه تجربه درونی یا پراتیک نفسانی عبارتند از:

1. تفکر

2. سکوت

3. تنهایی

که این سه امر باهم تنها در نیمه های شب امکان پذیر است. پس برای انجام این مهم شب بعد از نیمه بپا خیز نردبان معراج تو در نیمه های شب در عرصه سکوت - تنهایی - تفکر خود وحی جوشیده از چشمه خدائی درونی ات می باشد پس در آن نیمه باز محصول وجودیت نردبانی دیگر بساز - **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** - بخوان و ببیندیش چه ؟

**قرآن، وحی چطور؟ تَرْتِيلًا** - طوری بخوان که بتوانی در ضمن خواندن به قرآن بیاندیشی. چرا که خود خواندن قرآن برای تو پراتیک نفسانی نخواهد بود. اندیشه به قرآن در سکوت نیمه های شب همراه با تنهایی ات می تواند معراج روحی ات گردد. آنچنانکه بقول اقبال عبدالقدوس گنگھی هندی در باره تو می گوید به معراج که بر آمدید در معراج نمان، بلکه آمده اسری شو چرا که - **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقْبِيلًا** - خود را بساز که بزودی امری سخت در مسیر تو قرار خواهیم داد که همان پراتیک اجتماعی برونی تو برای ساختن امت.

پس معراج یا تجربه درونی عبارت است از پراتیک نفسانی که محمد در طول مدت بیش از چهل سال با خود میکرده است ( که هنوز مکانیزم آن برای بشر و مسلمانان ناشناخته مانده و قرآن و محمد هم در کلام خود هرگز از آن یاد نکرده است و آنچه بعدا محمد برای امتش در کادر دعا و نماز و قرآن و کار و مبارزه و علم و آگاهی نسخه کرده است این نسخه همان پراتیک نفسانی نبوده که محمد با آن به معراج نفسانی و روحانی رسیده است بلکه قرآن و نماز و دعا و ... از اموری هستند که محصول پراتیک نفسانی محمد می باشند نه علت آن ).

گفتمش پوشیده و خوشتر سر یار / خود تو در ضمن حکایت گوش دار  
خوشتر آن باشد که سر دلبران / گفته اید در حدیث دیگران  
گفت مکشوف و برهنه بی غلول / باز گو دفعم مده ای بوالفضول  
برده بردار برهنه گو که من / می نخسیم با صنم با پیرهن  
گفتم ار عریان شود او در عیان / نی تو مانی نی کنارت نی میان  
آرزو میخواد لیک اندازه خواه / برنتابد کوه را یک برگ کاه  
آفتابی کز وی این عالم فروخت / اندکی کر بیش تابد جمله سوخت

شاید یکی از دلایلی که باعث شده تا محمد تجربه درونی خود را با امتش در میان نگذارد اعتقاد محمد به این اصل بوده است که تجربه درونی هر کس که نردبان معراج روحی او می باشد جنبه کنکرت با خود ویژگیهای خاص آن شخص دارد که قابل تجربه برای شخص دیگر نمی باشد.

نردبان هانی است پنهان در جهان / پله پله تا عنان آسمان  
هر گروه را نردبان دیگری است / هر کسی را آسمان دیگری است

بهر حال محمد در بستر دو تجربه درونی (معراج) و تجربه برونی (اسری) محمد شد و تمامی شخصیت محمد و حی محمد معلول این تجربه بوده است.

ب - تجربه برونی محمد یا اسری محمد: (سوره الاسراء - آیه 1) **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ** - منزه است پروردگاری که بنده خود محمد در دل شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد تا مبارک سازیم آنچه در پیرامونش میگذرد هدف از این اسری آن است که تا آیات خود را به او نشان دهیم همانا اوست خدائی که هم شنواست و هم بینا.

حال این سیر در شب محمد کدام بود: **فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا - إِنَّا سَأَلْنَاكَ فَلَوْلَا تَقْيِيلًا** پس محمد باید در بستر تجربه درونی خود را آماده تجربه برونی کند چرا که این تجربه برونی است که **الذی انقض ظهرك - نزدیک پشت محمد را در بستر پراتیک اجتماعی بشکند** پس ای محمد اول تجربه برونی **يا ايها المدثر - فَمِ فَاَنْذِرْ - وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ - وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ - وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ - وَلَا تَمَنَّ أَنْ تَمُنَّ تَسْتَكْبِرُ - وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ** (سوره المدثر - آیات 1 تا 7) ای محمد - برای نجات جامعه و انسانیت بپا خیز و به بشریت انداز کن و با این حرکت پروردگار خود را بزرگ شمار - جامعه خود را که لباس توست پاک کن - از شرکهای موجود هجرت کن - در بستر مبارزه اجتماعی بر مردم منت ننه چرا که فزون طلب می شوی - برای پروردگارت مقاومت کن. امری که قرآن و شریعتی و مولانا آنرا معراج نامیده اند.

بمعراج برانید چو از آل رسولید / رخ ماه ببوسید چو بر بام بلندید

و اولین فونکسیون که این تجربه های درونی محمد ببار آورد اکتیو شدن چشمه وحی در درون محمد بود بنابراین وحی محمد که همان قرآن توین شده توسط خود محمد محصول دو تجربه یا اکسپرینس محمد باشد:

1. تجربه درونی خود محمد که محمد توسط آن توانست من حقیقی خود را از درون خودهای کاذب وجودی خویش نجات دهد و توسط این من حقیقی بود که محمد توانست به عالیترین چشمه معرفت درونی که وحی است برسد، اما اکتیو شدن چشمه وحی در درون محمد مانند اکتیو شدن چشمه الهام عارفانه عرفا مثل مولانا صورت مجرد نداشت فرق چشمه درونی معرفت محمد با عارفان در این است که (اگرچه هر دو چشمه الهام عارفانه و چشمه وحی پیامبرانه از جنس واحد وحی ائی می باشد) وحی الهامی عرفا مثل مولانا ماهیتی صرف درونی دارد در صورتیکه وحی پیامبرانه اگر چه از نظر مضمون و تکوین مانند وحی عارفانه صورتی درونی دارد ولی بلحاظ فعلیت و مادیت در بستر تجربه بیرونی شکل میگیرد:

از پی روپوش عامه در بیان / وحی دل گویند آنرا صوفیان  
وحی دل گیرش که منظرگاه اوست / چون خطا باشد که دل آگاه اوست  
مومنا ينظر بنورالله شدى / از خطا سهو ایمن آمدی.

2. تجربه برونی پیامبر که رمز نزول 23 ساله قرآن بر محمد می باشد عبارت است از مادیت یافتن وحی محمد در بستر پراتیک اجتماعی محمد بطوریکه (حتی یک آیه قرآن چه مکی و چه مدنی وجود ندارد که محمد خارج از پراتیک اجتماعی به آن دست یافته باشد و امر دو قم در ابتدای دو سوره مدثر و مزمل - **فَمِ فَاَنْذِرْ و فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا** دلالت بر همین امر می کند که محمد موظف است تا در بستر پراتیک اجتماعی وحی درونی خود را مادیت ببخشد و رمز این بیان عبدالقدوس گنگهی که گفته بود محمد به معراج رفت و برگشت اگر من جای او بودم بر نمی گشتم همین مساله که عرفا می توانند بدون پراتیک اجتماعی در عرصه پراتیک درونی به معرفت وحی ائی عارفانه دست یابند ولی محمد از چنین توانائی برخوردار نبود).

و همین رابطه تجربه برونی محمد با وحی است که باعث شده است تا وحی محمد لباس دیسکورس اجتماعی تاریخی عصر خود بتن کند که شاخص های این لباس دیسکورسی یا ادبیات عصر محمد عبارتند از:

1. عقلانیت زمان محمد که این عقلانیت زمان محمد شامل عقلانیت علمی عقلانیت فلسفی عقلانیت سیاسی عقلانیت

اقتصادی و ... میشود و محمد در بستر پراتیک اجتماعی هر گز سعی بر تغییر این دیسکورس و عقلانیت اجتماعی تاریخی نکرد (سوره ابراهیم - آیه 4 - وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ - كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ ) و علت اینکه چه در عرصه عقلانیت علمی ( مثل سوره ملک - آیه 5 وَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ - همانا زینت دادیم آسمان دنیا به چراغهایی و قرار دادیم رجومی برای شیاطین و ... ) و چه در عرصه عقلانیت فلسفی ( مثل جن یا معشر الجن و الانس یا ملائکه و اذ قال ربك للملائكة و ... ابليس لال ابليس ابا و ستكبر و ... و .. ) یا عقلانیت اقتصادی ( مثل من ذا الذي يقرض الله قرضًا حسنًا یا ان الله الشتری من المومنین و ... ) یا عقلانیت اجتماعی (مثل صراط - سبیل - هدی - ضلال و ... )

2. مناسبات اقتصادی - اجتماعی - تاریخی زمان محمد: از آنجائیکه مناسبات اجتماعی اقتصادی زمان محمد مناسبات برده داری در عرصه جهانی بود محمد کوشید نهضت خود را در عرصه همین مناسبات به انجام برساند (سوره المومنون - آیات 5 و 6 - وَالَّذِينَ هُمْ يُرْوَجُهُمْ حَافِظُونَ - إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ) مناسبات حقوقی زمان محمد: نظر به اینکه مناسبات حقوقی زمان محمد با توجه به شرایط تاریخی بر ثار و ثوره و انتقام قبیله ای و خون و خونخواهی استوار بود محمد کوشید همین مناسبات حقوقی خون و خونخواهی و انتقام در پوشش روابط مکتبی خود جهت مذهبی - اجتماعی بخشد. (سوره مائده - آیه 33) أَنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ

**فقر - ضلال - یتیمی سه شاخص زیر بنای اولیه شخصیت ضد طبقاتی ضد نژاد پرستی ضد ارتجاعی محمد: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى - وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى - وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى**

**تعریف شخصیت:** شخصیت هر فرد عبارت است از استانداردهائی که کاراکترهای فردی خود را براساس آن شکل میدهد. پایه استانداردهای تربیتی یا شخصیتی در بستر سه مؤلفه طبقاتی - نژادی - فرهنگی - اجتماعی - تاریخی شکل میگیرد که همین استانداردها پس از شکل گیری بصورت خصلت های شخصی بروز می کند. مهمترین خصیصه یک لیدری که می خواهد در عرصه جامعه ایجاد نهضت ضد معرفتی ( معرفتهای ارتجاعی ) و نهضت ضد طبقاتی ( طبقات استنمارگر ) و نهضت ضد نژادپرستانه کند باید مبری از این سه خصیصه باشد. چرا که لیدری می خواهد با نژاد پرستی در عرصه اجتماع مقابله کند اگر خود خصیصه نژاد پرستی داشته باشد قطعاً بشکست بر خورد می کند و یا لیدری که می خواهد یک نهضت ضد طبقاتی در عرصه اجتماعی براه بیندازد باید از کاراکتر و خصلت ضد طبقاتی برخوردار باشد و بهمین ترتیب در نهضت آگاهی بخش که نوک پیکان مبارزه بطرف اندیشه های ارتجاعی حاکم بر جامعه می باشد چنین لیدری باید از اندیشه ها و معرفتهای ارتجاعی زمان بدور باشد. با عنایت به این مقدمه استکه از آنجائیکه نهضت محمد بن عبدالله در شبه جزیره عربستان یک نهضت ضد طبقاتی و ضد نژادپرستانه و ضد معرفتهای ارتجاعی زمان خود بوده است طبیعی است که قبل از آن لازم استکه محمد از چنین خصلت و کاراکتری برخوردار باشد. این سه آیه سوره الضحی دقیقاً مبین همین خصیصه ضد نژادپرستانه و ضد طبقاتی و ضد معرفتهای ارتجاعی زمان محمد می باشد چراکه در این سه آیه سه خصیصه برای محمد وجود دارد:

1. یتیمی محمد که دلالت بر عدم پیوند قومی قبیله ای و نژادی محمد می کند. چرا که انسانها توسط پدر و مادر پیوند با نژاد و قوم و قبیله و ... خود پیدا می کند محمد از آغاز تولد و رویش طبیعی وجود خویش از این پدر و مادر که اتصال طبیعی قومی و قبیله ای می باشد محروم بوده است.
2. ضلالت یا گمراهی محمد می باشد که دلالت بر عدم پیوند محمد با تمامی اندیشه ها و معرفتهای حاکم می باشد. چرا که آنچه تاریخ در باب زندگی فکری محمد مطرح می کند عدم وابستگی او به اندیشه های حاکم و محکوم زمان خودش است و تشکیل گروه حنفا در مکه توسط محمد بود که مشخصه اصلی حنفا عدم وابستگی به اندیشه حاکم می باشد.
3. فقر سومین خصیصه ای است که در باب محمد در این سوره مطرح میشود و دلالت به عدم وابستگی طبقاتی محمد به طبقات حاکم جامعه محمد که برده داران، کاروان داران، بازرگان ها بودند می کند که به شهادت تاریخ محمد جزو هیچ یک از این طبقات مکه نبوده است و اگر یک مسافرت در 9 سالگی همراه ابوطالب به شام جهت تجارت میروید و یک مسافرت هم در 5 سالگی جهت تجارت برای خدیجه میروید هیچکدام از این دو مسافرت باعث نگردید تا محمد را جزو آن صنف و طبقه اجتماعی قرار دهد.

در همین رابطه استکه در سه آیه بعدی بر حسب سه خصیصه فوق محمد سه سمت گیری در نهضت اجتماعی از محمد طلب می کند که این سه سمت گیری عبارتند از: **فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ - وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ - وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** - آنچه در یک نگاه کلی از سه آیه آخر سوره الضحی فهم میشود اینک:

1. واضح استکه سه دستور فوق در عرصه پرائیک اجتماعی بر محمد جهت اجرا لازم میشود.
2. سه خصیصه قبلی برای محمد جنبه فردی داشت که فونکسیون ان باید در اجتماع شکل پیدا کند.
3. یتیم اول یتیم فردی بود که دلالت بر بدون پدر و مادر بودن محمد میکرد اما یتیم دوم یتیم اجتماعی است که دلالت بر ناخودآگاهی بخش های اجتماعی در عرصه نهضت و جنبش می کند.
4. گرچه ضال و ضلالت و گمراهی محمد در آیه قبل جنبه فردی دارد اما برای آن در آیات آخر مثل یتیم ما به اذاع اجتماعی نیاورده است و این نشان میدهد که خود یتیم با مضمون ناخودآگاه در عرصه اجتماع آن مقصود را میرساند.
5. سائل اگرچه در عرصه فردی می تواند دلالت فقیر بکند اما در عرصه اجتماعی دلالت بر گدا پروری و فقر نوازی در جامعه نمی کند چراکه سائل در اجتماع دیگر فرد نمی باشد که دلالت بر گدا پروری کند بلکه گروه و طبقه می باشد که تنها با مضمون مبارزه ضد استثمار و پاسخگو است و لاغیر.
6. و در آیه آخر سوره الضحی **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** جمع بندی تمامی ان دستاوردهای فوق می باشد که بصورت آگاه کردن جامعه از نعمت های پروردگارت یاد می کند که همان نفس خودآگاهی اجتماعی می باشد .

پایان